اذعان قرطبی به حرف واحد بودن قرائات مسند

شاگرد: به نظر خودتان جواب سؤال من داده شد؟

استاد: من با اعجاب خودم تأیید کردم. گفتم من هم این سؤال را دارم که چرا نیامده. تنها چیزی که عرض کردم این بود: من قبلاً چندین سال می‌گفتم در ذهن بزرگانی مثل شیخ الطائفه، علامه و دیگران این نبوده که معنای روایات حرف واحد این است که آنها مرادف می‌آوردند و ابو حنیفه فارسی می گفته. من این را می‌گویم. چند سال این در ذهن من بود. الآن عرض می‌کنم که همین عبارت متنهی دال بر این است که علامه به من طلبه می‌گویند که اینطور نیست که ما خبر نداشته باشیم. ما خبر داریم که زمینه صدور روایت حرف واحد ترجمه ابوحنیفه بوده و مرادف گویی سفیان بن عیینه بوده . عرض من این است. اگر در این اشکالی داری بفرمایید.

شاگرد: توجیهی به ذهن من می‌رسد که چرا آنها را نیاورده اند. استدلالاتی که آورده‌اند را در سه ای چهار سطر سر رسانده اند و استدلالات خوبی هم هست. اگر می‌خواستند این روایات را بیاورند باید مخاطبشان را در علوم قرآنی می‌انداختند، آن هم با توضیحات مفصل. شاید به این خاطر بوده که آنها را نیاورده اند.

استاد: ببینید الآن قرطبی معاصر علامه هستند. کمی زودتر از ایشان هستند. شاید معاصر صاحب شرایع هستند. ۶۷۰ ای ۶۹۰ وفات کرده است. تفسیر قرطبی معروف است. حدوداً هم عصر هستند. مرحوم علامه ۷۲۶ هستند. با فاصله سی سال هستند. قرطبی در طبقه اساتید ایشان می شده است. در مقدمه تفسیر تصریحا می‌گوید که تمام این قراء سبعه با اینکه هفت تا هستند و این همه اختلاف دارند اما می‌گوید «کلها حرف واحد». همه آنها یک حرف است. بعد می‌گوید آن شش حرف چیست؛ می‌گوید آنها «اتسعت بها الصحابه»؛ آنها که مرادف گویی و کاراهای امثال ابوحنیفه بود. آن چه که سند دارد و آن چه که قراء امصار بودند و آن چه که تا شارع متواتر بود، همه آنها حرف واحد بود.

خب در زمانیکه علامه این فرمایش را دارند، قرطبی دارد این را می‌گوید. یعنی خود این ایده و این فکر که تعدد قرائات هفت حرف نیست و با اینکه متعدد است حرف واحد است، مطرح بود. خب وقتی مطرح بوده دیگر در ذهن آنها امری پذیرفته شده بود. به خلاف قرن یازدهم به بعد که روایات حرف واحد مقابل قرائات قرار گرفت. فیض فرمودند چون حرف واحد است، پس قرائات هیچ است. من عبارت ایشان را خواندم و کسی گفت اینها واقعاً عبارت فیض است؟! فیض فرمودند بهترین قرائت این است که ببینید به زبانتان کدام بیشتر جور در می‌آید و... . به نظرم در مقدمه صافی بود. یکی از آقایان گفتند که واقعاً از تفسیر صافی می‌خوانی؟! گفتم بله، این عبارت خودش است.

شاگرد: منهج الصادقین بود؟

استاد: نه، شما هر چه از منهج بیاوری خیلی استقبال میکنم. چون منهج برای قبل از قرن یازدهم است. ملافتح الله در منهج الصادقین مثل کتاب دیگران میگویند که قرائات لها حق و کلها صواب. یعنی مثل عبارت شیخ الطائفه که فرمودند همه این قرائات حق است، مثل روض الجنان مرحوم ابوالفتوح رازی، ملافتح الله هم همین را میگویند. میگویند این وجوه قرائات حق است. اتفاقا اینها برای قرن دهم هستند. لذا ملافتح الله با ایشان تفاوت میکند.

شاگرد۲: با این ذهنیت میتوان گفت «نحن نقرأ علی قرائة ابی»، مراد از «نحن» اهل البیت هستند، چون ظاهراً علامه هم همین را فهمیده بود. «ابی» هم یعنی ما اهل البیت خودمان قرائت داریم اما قرائت ابی را هم میخوانیم. اگر واقعاً این فضا بوده میتوان «نحن» را به اهل البیت زد. چون اگر واقعاً به این صورت باشد باید این «ابی» یک خصوصیتی داشته باشد.

استاد: ببینید زمانیکه این روایت صادر شده، اسمی از قراء سبعه و عشره نبود. خیلی ها از آنها که اصلاً متأخر هستند. یعقوب حضرمی و کسائی که بعد از زمان امام هستند. اینها اصلاً در زمان امام مطرح نبودند. خود نافع وفاتش ۱۶۰ است. شهادت امام علیه‌السلام ۱۴۸ است. لذا او چقدر بعد از فوت امام علیه‌السلام وفات کرده است. الآن نافع نماینده قرائت اهل المدینه است. خود نافع چه گفت؟ هر کسی نزد من بیاید کل قرائات را به او تعلیم میدهم اگر از من بخواهد که مختار خودم را بگویم، میگویم مختار من این است. و الا «أ أحرم نفسی من ثواب القرآن؟!». حمزه که خدمت امام صادق علیه‌السلام آمد، تمام قرآن را خدمت حضرت خوانده. ما همینطور میگوییم یک چیزی میگفتند و در میشدند!

خوب شد این هم یادم آمد؛ حتماً نگاه کنید. وحید بهبهانی در این فضای سنگینی که اینطور فرموده‌اند، در دو جا حرف دارند. در فدکیه نگاه کنید. این کلامی که از ایشان نقل کرده‌اند در حاشیه مدارک است. اما کلام مفصلی هم در مصابیح الظلام دارند. مصابیح شرح مفاتیح شرائع اسلام است. در شرح مفاتیح و حاشیه بر مفاتیح این را میفرمایند. آن جا به تفصیل وارد میشوند؛ خیلی جالب است. هر کسی عبارات وحید را ببیند میبیند وحید در این فضایی که قرائات را تعظیم میکنند، بسیار جلو میرود. یعنی کاملاً معلوم است که ذهن جناب وحید، ذهن فقهای قبل از قرن یازدهم است، ولی تنها چیزی که زده ایشان پر رنگ شده روایات حرف واحد است که زمینه صدور این روایات در ذهن شریف ایشان نبوده. کاملاً معلوم است. ان شالله جلسه بعد عبارت ایشان را میخوانم.

بازبینی #2
ایجاد شده 25 آوریل 2024 13:25:55 توسط ... .
به روزرسانی شده 3 ژوئن 2024 10:52:30 توسط ... .